

همبستگی بین المللی جوانان

رفقای عزیز، در نشریه ما که به زبان «اردو» چاپ می شود، یک گزارش کوتاه ایی در مورد کار بزرگ شما درج شده است که من اینجا سعی می کنم، خلاصه ایی از آن را به زبان انگلیسی برایتان بنویسم.

عنوان گزارش که در نشریه ما درج شده، «سلام های سرخ به رفقای انقلابی ایرانی» می باشد. در این گزارش کوتاه، ما بصورت خیلی خلاصه در مورد چپ ایران، موقعیت حال و حاضر سرکوب در ایران، موقعیت سوق الجیشی این کشور و مهمتر از همه تفاوت های ایدئولوژیک رژیم فعلی با چپ انقلابی و همینطور در مورد سایت اینترنتی شما مطلب نوشته ایم.

با احترامات انقلابی

مرکز پاکستانی

بقیه در ص ۴



جوان

سوسیالیست

نشریه اتحادیه جوانان سوسیالیست انقلابی ایران

<http://www.javaan.net>

javan1378@hotmail.com

۳

شماره ۲۰ مرداد ۱۳۸۲

فرزندان کارگران و دانشگاه ها

با فرا رسیدن سال تحصیلی جدید، رژیم احتمالاً دوباره مسئله خصوصی سازی های دانشگاهها را در دستور کار خود قرار خواهد داد. خصوصی سازی های دانشگاه ها مرتبط با سیاست نوین حکام سرمایه است، که فرزندان تهری دستان و کارگران را از حوزه نهاد های تحصیلی حذف کنند. به زعم سرمایه داران؛ فرزندان کارگران نیز همانند پدران و مادران شان نیابستی از حق تحصیل برخوردار باشند. آنها نیز باید به کف کارخانه بروند و کار مشقت بار و بدون مواجب را برای پر کردن جیب های سرمایه داران؛ انجام دهند. اگر زمانی فرزندان کارگران به دانشگاه ها روند؛ آنها به زیر منت خانواده ها و قروض سنگین پدران و مادران خود خواهند رفت. تازه پس از فارغ تحصیل شدن (اگر چنین شود) آنها به خیل بیکاران می پیوندند.

بقیه در ص ۲

اوضاع کنونی ایران و موقعیت زنان جوان

شرایط امروزی جامعه ایران بمانند طنابی که از دو سر در حال کشیده شدن باشد، یک سر این طناب از راست به چپ، در دست رژیم (از اقتدارگراها تا اصلاح طلب ها) است که بوسیله نیرو های سرکوبگرش محکم گرفته شده و سر دیگر آن از چپ به راست، در دست کارگران و دانشجویان انقلابی و مبارز است. افشار دیگر تحت ستم نیز بطور پراکنده و مقطعی در جبهه این کارگران و دانشجویان قرار میگیرند. جریانات میانه رو و اصلاح طلب در این زمان دائماً از سمت رژیم به وسط و از وسط به سوی رژیم در گردش هستند. وجه مشترک افشار اصلاح طلب درون و بیرون از رژیم در این مقطع، قرار نگرفتنشان در جبهه کارگران و دانشجویان و مردم ستمدیده ایران است.

بقیه در ص ۳

کار حرفه ایی و کادر حرفه ایی

هسته کارگری - سوسیالیستی برای پیشبرد امر مبارزه باید دارای کادر های ورزیده و حرفه ایی باشد. کادر های که بتوانند در سرد و گرما روزگار، خود را حفظ کرده و بر روی مبارزات زنده جامعه خود تاثیر گذارند. در کشورهای استبدادی نظیر ایران، هر چقدر تعداد اعضای هسته های کارگری - سوسیالیستی کمتر و کارا تر باشند، درصد گرفتاری و نابودی آنها توسط پلیس سیاسی رژیم کمتر خواهد شد. به قول لنین به دام افتادن ۱۰ نفر انسان عاقل (کادر حرفه ایی) به مراتب دشوارتر از ۱۰۰ نفر ابله (کادر غیر حرفه ایی و نا منضبط) است. جامعه سرمایه داری با تقسیم کار و تخصصی کردن مشاغل عملا بخش وسیعی از پیشروان کارگری را در زندان کارخانجات و مراکز تولیدی اسیر کرده است؛ اگرچه پیشروان کارگری دارای انگیزه و آگاهی های لازم برای مبارزه بر علیه سیستم سرمایه داری هستند ولی بعلت فشرده گی زمان، محدودیتهای تکنیکی و مالی، صرفاً قادرند در اعتراضات انفجاری این طبقه حاضر شوند. این روش از کار بدون تردید از یک طرف، باعث تحلیل نیروی پیشروان کارگری و رشد گرایشات انحرافی در این طبقه و از طرف دیگر سبب دوری پیشروان کارگری از عرصه های تصمیم گیری می گردد. برای بر طرف کردن این مشکل بسیار حیاتی، هسته کارگری - سوسیالیستی باید (به مانند حزب پیشتاز)، کارگران را برای مدت زمانهای کوتاه و بلند از درون کارخانه بیرون آورده و آنها را در سطوح دیگر مبارزه درگیر نموده تا علاوه بر ایجاد زمینه های مناسب جهت شناخت و کسب آگاهی، پیشروان کارگری مسئولیتهای سنگینی نظیر رهبری جنبش را نیز تجربه کنند.

بقیه در ص ۲

آموزشی

پول و سرمایه (۱) ساراسا صفحه ۴

فرزندان کارگران و دانشگاه ها

بقیه از ص ۱

در مقابل سیاستهای رژیم، جوانان سوسیالیست خواهان این هستند که به جای خصوصی سازی ها، تسهیلاتی ایجاد گردد که کلیه کسانی که مایل به ادامه تحصیل دانشگاهی هستند، صرفنظر از موقعیت اجتماعی شان، قادر به چنین امری باشند. جوانان بی بضاعت باید بتوانند بدون فشار مالی در دانشگاه (آزاد و غیر آزاد) مشغول تحصیل شده و بودجه ای نیز برای مسکن و مخارج شان در دوره تحصیلی به آنها تعلق گیرد. دولت موظف است که همه این مخارج را برای فرزندان کارگران تأمین کند. همه دانشجویان صرفنظر از موقعیت اجتماعی شان از حقوق برابر برخوردار هستند.

اگر دولت و نمایندگان آن در دانشگاهها قادر به انجام این وظایف ابتدایی نباشند؛ جوانان خود متکی بر نیروی با تشکیل تشکل های مستقل دانشجویی در هر دانشگاه دروازه های آنجا را بر روی فرزندان کارگران باز می کنند. جوانان سوسیالیست خواهان این هستند که اساتید دانشگاهی با آنها همراهی کنند و در مقابل اجحافات دولت در کنار دانشجویان قرار گیرند.

جوانان سوسیالیست در راه تحقق این خواستها از هیچ گامی کوتاهی نخواهند کرد.

مانی روشنگر

۱۸ مرداد ۱۳۸۲

پیش به سوی تشکل یابی جوانان کارگر!

پیش به سوی تشکل حزب پیشتاز انقلابی!

کار حرفه ایی و کادر حرفه ایی

بقیه از ص ۱

یک کادر حرفه ای هسته کارگری - سوسیالیستی باید بتواند در عین حال چندین کار متنوع انجام دهد و خود را برای میدین کوچک و بزرگ نبرد طبقاتی آماده کند. مثلاً اعتصاب را رهبری کند، در پلمیکهای سیاسی و فلسفی دخالت کند، در اتحادیه ها و تشکلات صنفی نفوذ کند، برای نشریه نظری سازمان خود مقاله بنویسد، با پلیس سیاسی رژیم بجنگد و خلاصه یک انسان همه فن حریف گردد. در حقیقت یک کادر هسته ای کارگری - سوسیالیستی از طریق شرکت پیگیر و خستگی ناپذیرش در مبارزات طبقاتی، علاوه بر نقش موثرش در تکامل آگاهیهای انقلابی، با پیوند با پیشروان کارگریست که بمثابة پیشگام شناخته می شود. به گفته دیگر همان طور که تاریخ جنبش کارگری - کمونیستی نشان داده و می دهد بین افراد که خود را ملقب به کمونیست، کارگری و انقلابی می کنند و افرادی که در عمل دارای این خصلت ها هستند، تفاوت های بسیار بزرگی وجود دارد.

تشکلی که اسم خود را هسته ای کارگری - سوسیالیستی می گذارد و تمام تلاش خود را در جهت استقرار سوسیالیسم قرار می دهد، زمانی می تواند در جهت الغای کار مزدی قدم بردارد که علاوه بر ساختن زمینه های لازم برای کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر، زمینه های فکری این مساله را نیز آماده کند. به قول «ارنست مندل» «نمی توان جهان را تغییر داد بی آنکه همراه آن انسانهایی را که باید این تحول عظیم را تحقق بخشند را نیز دگرگون کرد».

تمرکز و حرفه ایی عمل کردن اصلاً به معنی تمرکز تمام وظایف جنبش نیست. بلکه می توان و باید از توده ای درگیر در مبارزه جهت پشبرد اهداف عالی طبقه کارگر بهره گرفت. در حقیقت یک کادر حرفه ایی علاوه بر تفکیکش از طبقه (به شکل عام کلمه یعنی کلیت طبقه) خواستار پیوندش به طبقه (به شکل خاص کلمه یعنی پیشروان کارگری) است.

تلاش یک کادر حرفه ایی در جهت ایجاد رابطه بین اضدادی است که در نگاه اول وحدتشان غیرممکن نشان می دهد؛ ولی با پیگیری در امر مبارزه توسط کادرهای حرفه ایی و مجرب، ناممکن ها، ممکن می شود. این اضداد عبارتند از: تضادی که بین کار حرفه ایی و متمرکز از یک سو و روند بوروکراتیزه شدن تشکلات انقلابی از طرف دیگر وجود دارد. یعنی از یک طرف، عملکرد بجا و تعیین کننده ی کادرهای حرفه ایی، می تواند در حکم نقطه ای قوت یک تشکل انقلابی عمل کرده و روند سیادت طبقاتی و کسب قدرت توسط طبقه کارگر را تصریح کند. و از طرف دیگر، کار حرفه ایی اگر نتواند با مبارزات پیشروان کارگری و پیشگامان انقلابی پیوند بخورد باعث بوروکراتیزه شدن و اضمحلال هسته کارگری - سوسیالیستی شود.

در حقیقت نتایج نافرجام مبارزات حرفه ایی در جنبش کارگری - کمونیستی نظیر تسلط و نابودی دستاوردهای بلشویکها توسط استالینیزم را نباید نتیجه ی وجود حزب یا تشکلات حرفه ایی دانست بلکه آنرا باید نتیجه محو شدن یک جز تعیین کننده این مفهوم یعنی از بین رفتن قشر وسیعی از پیشروان کارگری و انقلابی در دوره انقلاب (۱۹۱۷) و جنگ داخلی (۱۹۱۸ - ۱۹۲۱) در روسیه شوروی ارزیابی نمود.

هسته های کارگری سوسیالیستی باید با طرح شعارهایی مناسب، تمام خواسته های حاد و اساسی جنبش های مترقی و اقشار تحت ستم را از آن خود کرده و متحدان واقعی طبقه کارگر را همراه خود سازند.

امر سازماندهی و سازمانیابی سراسری، اما امری است که دیگر از عهده ی هسته های کارگری - سوسیالیستی خارج می گردد؛ در نتیجه این تشکلات به مثابه نطفه های اولیه ی حزب پیشتاز انقلابی، با ورود به عرصه ی عمل سراسری، در جهت تشکیل حزب پیشتاز انقلابی گام بر می دارند.

بهر روز حقیقت فر

۱۶ مردادماه ۱۳۸۲

اوضاع کنونی ایران و موقعیت زنان جوان

بقیه از ص ۱

اقتدار مختلف تحت ستم ایران، درس های عبرت عینی و عملی فراوانی را در طول حکومت دولت خاتمی کسب کرده و به تجربه و در عمل آموخته اند که چنین جریاناتی نه تنها قادر به مبارزه با جناح اقتدارطلب و مدافع سرمایه داران بزرگ ایران نیست که خود در حقیقت بخشی از آن است

جریانات سوسیال دمکرات و بورژوا درون اپوزیسیون هم، جز در شعار و به شکل عمومی، مثل «حکومت مردمی» و نظایر اینها برنامه دقیقی که به نفع توده های زحمتکش و ستمدیده ایران باشد، ندارند. اساساً داشتن چنین انتظاری هم از آنها در واقع به رکود کشیدن یا به عقب بردن جنبش انقلابی موجود است. جریانات اصلاح طلب بیرون از رژیم صرفاً به منظور جلب آرای عمومی به این نوع شعارهای عمومی پناه میبرند و خواسته های برخی از اقلیت جامعه را بخصوص آن اقلیت که در جبهه آنها قرار میگیرند، مطرح میکنند. ولی کلاً مسئله آنها حل مشکل بحران اقتصادی، بیکاری، کم درآمدی، زنان، جوانان و... نیست. در نتیجه اگر به ظاهر به چشم نیاید، ولی با دقت در بطن «خط» و «سیاست»های آنها میشود دید که چنانچه در قدرت قرار گیرند، از نظر کیفی با حاکمان فعلی فرق اساسی نخواهد داشت و در بهترین شکل حالتی مثل دوران محمدرضا پهلوی پیدا خواهد شد.

در این مقطع از وضعیت سیاسی ایران، هیچ جریان سلطنت طلب یا دموکرات یا اصلاح طلبی نیست که بتواند شرایط و وضعیتی بهتر از آن زمان شاه یا در سطح همان اراده دهد. دلیل آن هم رشد فکری و تجربی و بسط میدان مبارزاتی اقتدار ستمدیده و جوانان خروشان ما است. با روی کار آمدن هر یک از جریانات اپوزیسیون در پی سقوط این رژیم، اقتدار مختلف ستمدیده و از زیر انقلاب بیرون آمده مردم ما منتظر دیدن تحولات زیربنایی خواهند شد، در حالیکه در آن مقطع مسئله جناح به قدرت رسیده، تحکیم قدرت است از طریق بازسازی ارتش و پلیس و دستگاه های مربوطه تا از غافل گیر شدنش از سوی نیروهای مخالف جلوگیری کند. پس از این، دوره طرح و پیاده چگونگی به جیب زدن سرمایه های کشور میرسد. در درون چنین طرح هایی

هرگز خواسته های مردم جایی ندارد؛ خواسته هایی مثل بالا بردن سطح زندگی توده فقیر مردم و بالا کشیدنشان از زیر خط فقر، دادن حق اعتصاب، تجمع و بیان به همه و احیای آن بخش از حقوق دموکراتیک مردم که اجازه رشد تشکلهای مستقل کارگری و سایر اقتدار را بدهد. دلیل اینکه چنین جریاناتی توان تحمل چنین حقوقی را برای توده های زحمتکش و کارگر ندارند، اینست که در واقع احیای هر یک از این حقوق به مثابه زیر پا گذاشتن اهداف و منافع فشری است که نمایندگان را میکنند و در دوران پیش از کسب قدرت از آب گل آلود با این گونه شعارها ماهی میگیرند.

منافع این جریانات در اصل با منافع رژیم کنونی فرق اساسی ندارد و اختلافات آنها صرفاً زور آزمایی بین خودشان و بر سر بالا کشیدن ثروت کشور است و نه احیای زندگی مردم زحمتکش و گرسنه. برای مثال اختلاف جریانات مدافع سرمایه داری مدرن با سرمایه داری بازاری و آخوندی در وجود استثمار در ذات نظام سرمایه داری نیست، بلکه صرفاً با شکل آن است. یکی سرمایه دار و استثمارگر کراواتی است، دیگری سرمایه دار و استثمارگر عمامه ای. برای کارگران و زحمتکشان ما فرقی نمیکند که کدام سرمایه دار حقتشان را میبرد و موضع آنها در برابر هر دوی اینها یکسان است و با هیچ کدام در هیچ زمینه ای و در هیچ مقطعی وجه مشترک ندارند. منافع اقتدار کارگر و کم درآمد جامعه ما فقط با منافع سایر اقتدار مثل خودشان گره خورده و بس. کسب حقوق و منافع یک قشر در برابر سرمایه داران، در پیوند با حقوق و منافع اقتدار دیگر مثل خودشان قابل احیا است.

در حال حاضر سر طناب سمت چپ به علت فشار همه جانبه و اختناق موجود، در برابر رژیم و پایه هایش از سنگینی کافی برخوردار نیست. این وزنه دقیقاً رابطه مستقیم با پیوند جریانات مبارز و انقلابی با یکدیگر دارد؛ جریاناتی که موقعیت و منافعشان با موقعیت و منافع کارگران ایران گره خورده است. برای مثال، مبارزات زنان پیشرو و انقلابی ایران را میتوان نام برد. منافع این قشر در منسجم و متشکل شدن و پیوند خوردن با سایر جریانات مستقل موجود است که میتواند حاصلی به نفع این جنبش داشته باشد. مبارزات پراکنده و خود به خود و بی برنامه، در واقع یک نوع مبارزه منفی و در نهایت بی ثمر است.

در شرایط کنونی، شکل گیری تشکلات مستقل زنان و اعلام موجودیشان و همکاری آنها با یکدیگر و با دانشجویان و

کارگران از اهمیت تعیین کننده ای در پیشبرد اهداف خود زنان در راستای مبارزاتشان بر علیه ستم جنسی و ستم مضاعف، برخوردار است.

آنچه که در اینجا حائز اهمیت است، اینست که انجام مبارزات رهایی بخش زنان ما، تنها و تنها بدست خودشان میسر بوده و تنها با تشخیص شرایط مناسب سیاسی روز برای دخالت در مسائل سیاسی - اجتماعی و حضور در صحنه مبارزات، با به پای سایر اقتدار تحت ستم است که گوش شنوایی پیدا خواهند کرد و میتوانند جای پای خود را برای ادامه مبارزه محکم سازند.

قشر پیشرو و انقلابی زنان ما که بی شک در آغاز و ادامه هر انقلابی اگر پیشتاز نباشند، عقب تر از مردان نیستند، میباید همزمان آماده طرح مسائل زنان و پیدا کردن راه مبارزه برای رسیدن به راه حل مشکلات خود باشند.

در حال حاضر، در میان قشر دانشجویی انقلابی و مبارز ما، زنان حضور و فعالیت دارند. خیلی از این زنان جوان از خانواده های کارگری یا کم درآمد میآیند و در نتیجه حامل سه تجربه همزمان هستند: ۱- زن بودنشان، ۲- پایه کارگری داشتنشان و ۳- دانشجوی بودنشان. یکی از وظایف انقلابی آنان از این پس، میتواند توجه به این موقعیت باشد، تا از آن برای مطرح کردن مسائل زنان، بخصوص زنان کارگر که در دوران این رژیم بیش از هر قشر دیگری ستم دیده اند، استفاده کنند.

از این طریق است که میتوانند از حمایت دانشجویان و کارگران و جوانان مرد برخوردار گردند و اگر بازتاب آنها به اندازه کافی استقبال کننده نبود، آنها را به این وظیفه اشان متوجه سازند. در آینده هرگونه سکوتی در این جهت، پیشبرد اهداف زنان انقلابی ما را به تعویق میاندازد. سازماندهی تشکل های مستقل زنان برای اعتلای انقلابی با سایر اقتدار تحت ستم متشکل و حاضر در صحنه و فعال است که آینده آنها را بعد از انقلاب ورق میزند.

سحر رهانی

۲۶ تیر ۱۳۸۲

همبستگی با جوانان ایران

گروه جوان انترناسیونال سوسیالیزم نوروز

کارینا تهونولد. مربی مهد کودک.

استوله استرومشیم. پرستار

اسپن توئن. پرستار

ژانت آنار هیم. نانوا

تومی بیرکلی. صیاد

ژان هاوگلااند. دانشجو

تورلایف برتهلسن. دانشجو

آکس سن. مربی مهد کودک

فعال اتحادیه در نوروز

ارل جامس. معلم. اتحادیه ملی معلمان

سیلیه توفتو بارتندر. کارگر هتل- اتحادیه

کارگران هتل-رستوران

انتر ناسیونال سوسیالیزم انگلستان.

آ. آدرادی. متخصص خانواده.

د. گلاس. دانشجو

پ. هانون. پزشک

کارلو اونگاری. معلم

ج. مکگونینیز. معلم

انتر ناسیونال سوسیالیزم ایتالیا

فرانچسکو فررار. دانشجو

سیلویو دیی مارتینو. دانشجو

فرانچسکو آندولین. دانشجو

انتر ناسیونال سوسیالیزم اتریش

دیوید ساگنر. دانشجو

باربارا بربر. دانشجو

مانفرد اِخر. کارگر

تیریک رفقا!

ما آغاز به کار سایت شما را تیریک می گویم. این [سایت] می تواند سهم مهمی در مبارزات انقلابی برای استقرار سوسیالیزم در خاورمیانه و باقی جهان داشته باشد.

فیلث زوبا

اتحادیه دانشجویان اصلی اسپانیا

آموزشی

پول و سرمایه

و تأثیر آن در ساختار اجتماعات بشری از دیرباز تا کنون (۱)

زمانی بود که بشر بطور قبیله ای میزیست و حاصل کار و فعالیت تک تک افراد قبیله رویهم گذاشته شده و به مصرف همه افراد آن قبیله میرسید. تا اینکه رشد ابزار

تولید به جایی رسید که اولاً امکان مستقر شدن در یک مکان را برای انسانهای آن دوران ممکن ساخت و ثانیاً کمک کرد تا تولید قبیله از حد نیاز بالاتر رفته و در نتیجه مقدار اضافی روی دستش بماند. این عاملی شد که بعداً قبایل توانستند بر روی اموال اضافی خود با هم داد و ستد کنند و به این ترتیب پاره ای از کمبودهای قبیله خود را تأمین نمایند.

ارنست مندل در کتاب «الفبای سوسیالیزم» در این باره آورده است:

«بشر بخش بزرگی از هستی ما قبل تاریخ خود را در شرایط فقر مفرط بسر آورده است. بشر نمی توانست غذای لازم جهت ادامه زندگی خود را جز از راه شکار، ماهیگیری و گردآوری میوه از طریق دیگری فراهم کند.

بشر مانند انگلی چسبیده به طبیعت زندگی می کرد، چرا که قادر نبود به طبیعت، که اساس زیست او را تشکیل می داد، چیزی بیفزاید. او هیچ اختیاری بر این منابع نداشت.

جوامع بدوی به گونه ای سازمان می یابند که در این چنین شرایطی اندازه دشوار، بقای دسته جمعی را تضمین کنند. همه مجبورند در امر تولید شرکت کنند و کار هر کس برای زنده نگهداشتن جماعت لازم است. در چنین شرایطی برتری های مادی برای بخشی از قبیله به قیمت قطعی برای بخش باقیمانده قبیله تمام می شود، قبیله را از امکان کار کرد عادی محروم کرده، از این رو بنیان شرایط بقای جمع را از میان برمی دارد. بدین سبب است که در این دوره از انکشاف جوامع بشری، سازمان اجتماعی گرایش به حفظ حداکثر برابری در درون جماعت دارد.

با بررسی نهادهای اجتماعی در ۴۲۵ قبیله بدوی هابهاوس، ویلر، وکینزبرک، دانشمندان انسان شناس انگلیسی به نبود کامل طبقات اجتماعی در همه قبایلی که از کشاورزی بی اطلاع بودند پی بردند.»

«این شرایط مرتبط به فقر بنیادی جوامع انسانی تنها با رشد فن زراعت و پرورش دام دگرگون شد. بزرگترین انقلاب اقتصادی حیات بشر، یعنی دستیابی به فن زراعت و نیز چند اکتشاف مهم دیگر ما قبل تاریخ (بویژه فنون کوزه گری و بافندگی) را، مدیون زنان هستیم.

این دوره، از حدود ۱۵ هزار سال پیش از میلاد در چند نقطه جهان- به احتمال قوی نخست در آسیای صغیر، بین النهرین، ایران و ترکستان- آغاز می شود، و به تدریج به نواحی مصر، هندوستان، چین، شمال آفریقا و سواحل شمالی دریای مدیترانه گسترش می یابد. این دگرگونی را انقلاب نوسنگی نامیده

اند، چرا که در دوره ای از عصر حجر رخ داد که ابزار اصلی کار انسان از سنگ تراشیده ساخته می شد (یعنی در واپسین مرحله عصر حجر).

انقلاب نوسنگی تولید مواد غذایی توسط خود انسان را عملی ساخت، یعنی انسان کمابیش اختیاردار معیشت خود شد. وابستگی انسان بدوی به نیروهای طبیعی کاهش یافت و امکان ایجاد ذخیره غذایی فراهم آمد این امکان بنوبه خود عده ای از اعضای جماعت را از ضرورت تولید برای خود آزاد کرد. بدین گونه نوعی تقسیم کار اقتصادی توانست بوجود آید، یعنی نوعی تخصص مشاغل که بارآوری کار انسان را افزایش داد.»

سپس سران و مسنولان نگهداری از این مازاد که همچنین کنترل اموال قبیل را نیز به عهده داشتند، احساس صاحب این اموال بودن را کرده و کم کم تولید اضافی قبیله و اموال داد و ستد شده را «متعلق» بخود دانسته و اجازه استفاده را اینگان افراد قبیله خود را از آن اموال گرفتند. این نتیجتاً به پدیده «مالکیت خصوصی» منتهی گردید. اشکال این مالکیت خصوصی از آن زمان تا کنون بسیار متغیر بوده و رابطه مستقیم با شکل نظام حاکم داشته است. ارنست مندل این دوران را اینطور توضیح میدهد:

«در نتیجه پیدایش دانی و معتابه مواد غذایی اضافی شرایط بدوی سازمان اجتماعی دگرگون شد. تا زمانی که این مازاد غذایی نسبتاً کم و در روستاهای مختلف پراکنده بود، ساختار برابرگون جماعت روستایی را تغییر نداد. تنها تغذیه چند صنعتگر و مأمور ممکن شد- درست مانند اوضاعی که در روستاهای هندوستان برای هزاران سال برقرار بوده است.»

از طرف دیگر باید بخاطر داشت که انسان اولیه بعلت نداشتن آگاهی و شناخت از طبیعت و علل حوادث طبیعی و بیماری های خطرناک، در برابر حوادث در طبیعت احساس ضعف کرده و در نتیجه، این نیرو را از سوی نیرویی ماورای خود میشناخت. در این عصر از حیات انسان، خدایان نقداً وجود داشتند و کسانی که به نحوی خاص از برخی حوادث یا بیماری ها جان سالم به در برده بودند، برگزیده این یا آن خدا بشمار آمده و رهبرهای مذهبی قبیله خود (و سپس قبایل دیگر) شده و آتشکده ها و معابد را بر راه میانداختند و از اینرو، در نزد دیگران از احترام و عزت خاصی برخوردار بوده و واسطه ارتباط بقیه با خدایان میشدند.

ادامه دارد